



حکومت ساسانیان

بهمن جادویه سردار بزرگ ساسانی و حمله اعراب

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۹ شهریور ۱۳۹۲ | ۱۱ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

بهمن جادویه بهمن جادویه یا بهمن جادو یا بهمن جادویه یا بهمن ذوالحاجب یا بهمن دراز ابرو یا بهمن مردانشاه در دهه ۶۳۰ میلادی در اواخر دوران ساسانی و در طی حمله اعراب به ایران فرمانده سپاه ایران در منطقه سواد (عراق) بود. شهرت او بیشتر بخاطر فرماندهی در جنگ پل است. جنگ پل تنها جنگ در رشته جنگ‌های صدر اسلام مابین ایران و اعراب بود که به پیروزی ایرانیان منجر شد. (۱) پیروزی بهمن جادویه در جنگ پل در مقابل اعراب خالد بن ولید بین سال‌های ۶۳۲ تا ۶۳۳ میلادی در طی جنگ‌هایی توانست حیره پایتخت لخمی‌ها را تصرف



بهمن جادویه

بهمن جادویه یا بهمن جادو یا بهمن جادویه یا بهمن ذوالحاجب یا بهمن دراز ابرو یا بهمن مردانشاه در دهه ۶۳۰ میلادی در اواخر دوران ساسانی و در طی حمله اعراب به ایران فرمانده سپاه ایران در منطقه سواد (عراق) بود. شهرت او بیشتر بخاطر فرماندهی در جنگ پل است. جنگ پل تنها جنگ در رشته جنگ‌های صدر اسلام مابین ایران و اعراب بود که به پیروزی ایرانیان منجر شد.(۱)

پیروزی بهمن جادویه در جنگ پل در مقابل اعراب

خالد بن ولید بین سال‌های ۶۳۲ تا ۶۳۳ میلادی در طی جنگ‌هایی توانست حیره پایتخت لخمی‌ها را تصرف کند. پس از تصرف حیره ابوبکر او را به شام روانه کرد و مثنی بن حارث شیبانی در عراق جایگزین او شد. با عزیمت خالد

بیشتر شهرها و آبادی‌هایی که بتاراج عرب رفته بودند و یا تن به پرداخت جزیه و خراج داده بودند، باز از فرمان اعراب سر فرو پیچیدند. رستم فرخزاد که در این زمان کسب قدرت کرده بود، دهقانان سواد را به دفع اعراب واداشت و به هر آبادی کسی را فرستاد تا مردم را بر عرب بشوراند. [۲] در سال ۶۳۴ میلادی بهمن جاذویه توسط رستم فرخزاد از تیسفون به همراه سپاه و فیلان جنگی به سواد اعزام شد؛ از آن سوی ابوعبید بن مسعود ثقفی نیز در کرانه غربی فرات در جایی به نام مروحه لشکرگاه زد. در آن محل بر روی فرات پلی واقع بود ابوعبید با لشکر خویش از آن پل گذشت و در طی جنگی سخت ابوعبید با حدود چهار هزار نفر از لشکریانش در این جنگ که جنگ پل نامیده می‌شود، کشته شدند و گروه باقی‌مانده فرار کردند. [۳] همچنین مثنی بن حارث شیبانی در این جنگ زخمی شد و چندی بعد در اثر همین زخم فوت کرد. بهمن جاذویه می‌خواست تا فراریان را دنبال کند لیکن خبر رسید که در تیسفون باز اختلاف پدید آمده است از این رو بهمن راه تیسفون را در پیش گرفت. طبق روایاتی پس از این شکست سنگین عمر بن خطاب تا یکسال دیگر نام عراق را نمی‌آورد. [۴]

کشته شدن بهمن در جنگ قادسیه

در سال ۶۳۷ میلادی در جنگ قادسیه به وقوع پیوست. در روز دوم لشکر امدادی اعراب که از شام رسیده بود، وارد میدان شد و نبردهای تن به تن بین پهلوانان دو سپاه صورت گرفت. هنگام مبارزه سه نفر از سرداران ایرانی که بهمن جاذویه هم یکی از آنان بود، کشته شدند. [۵]

اشتباه و خلط در گزارش‌های مربوط به ذوالحاجب

برخی از مورخان نام او را مردانشاه و لقبش را ذوالحاجب آورده، و گفته‌اند: چون ابروان انبوهش را می‌بست تا بر چشمانش فرو نیفتند، به ذوالحاجب ملقب شد. اما این دلیل چندان قانع‌کننده نیست، زیرا ظاهراً در همان دوره کسان دیگری هم به ذوالحاجب و ذوالحاجبین نام بُردار بوده‌اند. نولدکه نوشته است که احتمالاً علت اینکه به چندین نفر لقب ذوالحاجب تعلق گرفته شاید به سبب مقام و عنوانی بوده‌است که در دستگاه ساسانیان داشته‌اند. نیز در اینکه مردانشاه و ذوالحاجب نام و لقب بهمن بوده است، با تکیه بر روایات مورخان مسلمان می‌توان تردید کرد، زیرا نه تنها طبری هیچ‌گاه او را مردانشاه خوانده است، بلکه در برخی از گزارش‌ها مردانشاه و ذوالحاجب به مثابه دوتن اما معاصر و همراه هم، مطرح شده‌اند. در بعضی از روایت‌ها نیز مردانشاه را ذوالحاجب یا ذوالحاجبین، ولی او را غیر از بهمن جاویه دانسته‌اند. همچنین طبری در روایتی مربوط به جنگ نهاوند آورده است که چون ذوالحاجب کشته شد، بهمن جاذویه جای او را گرفت. باید توجه داشت که در گزارش‌های مربوط به فرماندهان و سپاهانی که لقب ذوالحاجب داشته‌اند، خلط دیده می‌شود. [۶]

منابع این بخش

Encyclopædia Iranica | Articles 2 1 تاریخ ایران بعد از اسلام. ص ۳۰۸ 3 زرینکوب. تاریخ

ایران بعد از اسلام. ص ۳۱۱ 4 زرینکوب. تاریخ ایران بعد از اسلام. ص ۳۱۲ 5 آناهیتا پورداود، ص ۳۷۷ 6
دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، بهمن جادویه
(دانش نامه آزاد ویکی پدیا)

بهمن جادویه جلد: 13 شماره صفحه: 5283

بَهْمَن جادویه، از سرداران مشهور ساسانی در آستانه ورود اسلام به ایران. آگاهیهای اندک درباره احوال او منحصر به مطالبی است که مورخان عصر اسلامی، تنها درباره پیکارهایش با مسلمانان آورده‌اند. این اندک هم خالی از خلط و اشتباه نیست.

پیش از همه، بحث درباره نام و لقب این سردار می‌تواند توجه‌برانگیز باشد؛ چه، برخی از مورخان نام او را مردانشاه و لقبش را ذوالحاجب آورده، و گفته‌اند: چون ابروان انبوهش را می‌بست تا بر چشمانش فرو نیفتند، به ذوالحاجب ملقب شد(بلادری، 251؛ طبری، 3/455؛ ابوعلی مسکویه، 1/187؛ ابن اثیر، 2/438). اما این دلیل چندان قانع‌کننده نیست، زیرا ظاهراً در همان دوره کسان دیگری هم به ذوالحاجب و ذوالحاجبین نام بُردار بوده‌اند(طبری، 4/128؛ مقدسی، 5/181؛ ابن اثیر، 2/441) که شاید به سبب مقام و عنوانی بوده است که در دستگاه ساسانیان داشته‌اند(نیز نک: نولدکه، 226).

افزون براین، در اینکه مردانشاه و ذوالحاجب نام و لقب بهمن بوده است، با تکیه بر همان روایات مورخان مسلمان می‌توان تردید کرد، زیرا نه تنها طبری هیچ‌گاه او را مردانشاه نخوانده است، بلکه در برخی از گزارشها مردانشاه و ذوالحاجب به مثابه دوتن - اما معاصر و همراه هم - مطرح شده‌اند. در بعضی از روایتها نیز مردانشاه را ذوالحاجب یا ذوالحاجبین، ولی او را غیر از بهمن جادویه دانسته‌اند(ابوعلی مسکویه، 1/190؛ طبری، 3/459، 465؛ ابن اثیر، همانجا، نیز 435، 442، 3/19؛ مقدسی، همانجا). همچنین طبری در روایتی مربوط به جنگ نهاوند آورده است که چون ذوالحاجب کشته شد، بهمن جادویه جای او را گرفت(4/114، 116، 128).

با توجه به این نکات و نیز این نکته بس مهم که در هیچ‌یک از گزارشهای مربوط به پیش از جنگ جسر، بهمن جادویه را ذوالحاجب نخوانده‌اند(مثلاً در تاریخ طبری 6 مورد و در الکامل ابن اثیر 4 مورد)، شاید بتوان گفت که ذوالحاجب مردانشاه یا ذوالحاجب و مردانشاه، غیر از بهمن‌اند، ولی هر دو یا هر سه در برخی حوادث پایانی دوره ساسانی انباز و و همراه بوده‌اند و نقشها و نامهایشان با یکدیگر خلط شده است. اشاره مورخان به قتل ذوالحاجب در پیکار عذیب، و حضور دوباره او و بهمن در پیکار نهاوند می‌تواند مؤید این خلط باشد. از سوی دیگر، بهار آورده است که چون بهمن دارای مرتبه «سربند»ی بود - مرتبه‌ای که با استناد به فردوسی شاه اعطا می‌کرد - و سربندی به

پیشانی می‌بست، او را چار ابرویه می‌خواندند و عربها به همین سبب ذوالحاجبش نامیدند. به عقیده او «چار ابرویه» به صورت «چاربرویه»، و به تدریج به صورت «جادویه» تحریف شده است (ص 97، 275-276). آنچه وی درباره عنوان سربند و ذوالحاجب آورده است، - به ویژه اگر به روایت بلاذری و نویسندگان متأخرتر توجه کنیم که بستن ابروان بهمن را به بزرگی جویی او تعبیر کرده‌اند - بی‌وجه نیست، اما تحریف چاربرویه به جادویه پذیرفتنی نمی‌نماید.

دقت در برخی گزارشهای مورخان و بررسی واژه جادویه می‌تواند تفسیری قانع‌کننده به دست دهد: بلاذری که نام او را رستم آورده، تصریح کرده که لقب «بهمن» را خسرو انوشروان به او داده بوده است (همانجا؛ نک: یوستی، 374، که نام پدر بهمن را افرنداد آورده است)؛ از یک روایت گنگ و ناقص طبری هم برمی‌آید که بهمن، قائم مقام و نماینده شاه ایران یا ایرانیان در بهمن روز (3/355) و البته در بهمنگاه بود و لقب بهمن هم از این‌روست؛ اما مرتبط ساختن واژه جادویه به جادو به کلی نامحتمل است. این واژه می‌تواند مرکب از «جاد» (در اوستایی yāta-، در پهلوی yāt و yād، به معنی نصیب و بهره) (بارتولمه، 1283؛ نیبرگ، 225؛ قس: مکنزی، 97) و پسوند دارندگی «-ویه» به معنی «بهره‌مند» باشد. کسان دیگری از مردان بلندپایه ایرانی هم در همین دوره از این انتساب برخوردار بوده‌اند، مانند هرمز جادویه (طبری، 3/411؛ ابن جوزی، 4/123-124).

به هر حال، نخستین بار در حوادث سال 12 ق/633 م در پیکار ولجه از بهمن به عنوان فرمانده یک سپاه ایرانی یاد شده است که به دستور شاه به مدد اندرزغر (گویا: اندرزگر) رفت و ظاهراً به میدان جنگ نرسید (طبری، 3/353؛ ابن کثیر، 6/345). در همین سال، در پی اتحاد مسیحیان سواد و ایرانیان برضد عربها، بهمن جادویه که در قُسیانا بود، از سوی اردشیر دستور یافت که برای جنگ به اَلیس رَوَد، اما او جابان را به آنجا گسیل کرد و خود برای اظهار وفاداری و تجدید عهد به نزد اردشیر رفت. به هر روی، بهمن به پیکار نرسید و جابان شکست خورد (طبری، 3/355-356). از این روایات و برخی گزارشهای دیگر درباره جنگهای منطقه سواد عراق پیداست که وی نسبت به بسیاری از امیران و حاکمان ایرانی این منطقه برتری و فرماندهی داشته است (نیز نک: همو، 3/369، 374).

شهرت بهمن جادویه در تاریخ این دوره به سبب پیکار جسر است که به جنگ قرقس، قُس الناطف و مَروحه نیز نام‌بردار است. در رمضان 13/نوامبر 634، پس از سقوط بارسوما و جنگ سقاطیه در کسکر، بهمن جادویه به دستور رستم فرخزاد، سپاه به جنگ عربها برد. وجود درفش کاویان در این لشکرکشی، نشانه بلندپایگی بهمن و اهمیتی است که ایرانیان برای این جنگ قائل بوده‌اند. بهمن بربک سوی کرانه فرات، و ابوعبید ثقفی و مثنی‌بن حارثه بر دیگر سو در محلی به نام مَروحه فرود آمدند. بهمن آنها را مخیر گردانید که برای پیکار به این سوی آیند، یا خود به آن سوی رَوَد. عربها از فرات عبور کردند و پس از جنگی شدید، به سختی شکست خوردند (پایان همان ماه). ابوعبید به قتل رسید و مثنی زخمی برداشت که بعداً بر اثر آن مُرد. بهمن برای آنکه کار مهاجمان را یکسره کند، خواست به تعقیب آنها بپردازد، ولی از مداین خبر رسید که میان ایرانیان پارتی و پارسی تفرقه افتاده است و پارسیها بر ضد رستم هم‌داستان شده‌اند. بهمن نیز عربها را رها کرد و به مداین بازگشت (بلاذری، 251-252؛ دینوری، 113؛ طبری، 3/454-459؛ ابوعلی مسکویه، 1/187-190؛ ابن اثیر، 2/438؛ قس: ابن اعثم، 1/168-170).

در وقایع بعدی، یعنی سلسله جنگهای قادسیه، تنها از ذوالحاجب، بدون ذکر بهمن، یاد شده است: وی منطقه‌ای در سواد را تحت اختیار داشت و به دستور رستم فرماندهی جلوداران یا چابک سواران را برعهده گرفت (طبری، 3/510).

514-515). تنها در ذکر واقعه اغواث - از پیکارهای مقدم بر قادیسیه اصلی - در یکی از روایات طبری، و گزارش ابوعلی مسکویه از بهمن به این شکل یاد شده است که چون ذوالحاجب به جنگ تن به تن با قعقاع بن عمرو رفت، خود را بهمن جادویه خواند و آن گاه در همان جنگ کشته شد (همو، 543-3/542؛ ابوعلی مسکویه، 1/202؛ قس: خلیفه، 1/120).

در روایت کشته شدن بهمن در اغواث به دو دلیل می توان تردید کرد: 1. بلاذری (ص 255) و خلیفه بن خیاط (همانجا) در شرح جنگ قادیسیه، و طبری در یک روایت دیگر از همین واقعه (3/545)، و سپس ابن اثیر (2/473-474) در ذکر جنگ اغواث فقط از ذوالحاجب نام برده اند و از اینکه وی خود را بهمن خوانده است، یاد نکرده اند. 2. این هردو (طبری 4/114، 116، 128؛ ابن اثیر 3/10) آورده اند که در جنگ نهایند - حدود 6 سال بعد از قادیسیه - پس از قتل ذوالحاجب، بهمن جادویه جای او را گرفت، یعنی در نظر آنان کسی که در اغواث کشته شده، بهمن نبوده است. بهار برای حل این تناقض، با مسلم دانستن قتل بهمن در اغواث، به تصحیح قیاسی روایت طبری روی آورده، و گفته است: مراد از ذوالحاجب در نهایند، پسر بهمن، یعنی زردق بن بهمن بوده که پس از پدر لقب ذوالحاجب یافته است (ص 276). افزون بر آنکه دلیلی برای اثبات این نظر در دست نیست، بلاذری (ص 303) و مقدسی (5/181-182) هر دو به صراحت این ذوالحاجب را مردانشاه ذوالحاجب خوانده اند.

از مجموع گزارشهای یاد شده این احتمال برمی آید که مورخان میان بهمن جادویه که گویا ذوالحاجب هم خوانده می شده، با ذوالحاجب مردانشاه، و ذوالحاجب دیگری که همه در این جنگها حضور داشته اند، خلط کرده، و نه تنها نام و لقب یکی را به دیگری داده اند، بلکه نتوانسته اند نقشهای آنان را در این وقایع متمایز گردانند. بنابراین، می توان احتمال داد که بهمن تا پیکار نهایند زنده باشد؛ چه در جنگ اصفهان فقط از شهریار بن جادویه به عنوان یکی از فرماندهان ایرانی یاد شده است (ابن اثیر، 3/19).

مآخذ: ابن اثیر، الکامل، ابن اعثم کوفی، احمد، الفتوح، به کوشش عبدالمعیدخان، حیدرآباد دکن، 1968م؛ ابن جوزی، عبدالرحمان، المنتظم، به کوشش محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، 1412ق؛ ابن کثیر، البداية؛ ابوعلی مسکویه، احمد، تجارب الامم، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، 1366ش/1987م؛ بلاذری، احمد، فتوح البلدان، به کوشش دخویه، لیدن، 1866م؛ بهار، محمدتقی، حواشی بر مجمل التواریخ و القصص، تهران، 1318ش؛ خلیفه بن خیاط، تاریخ، به کوشش سهیل زکار، دمشق، 1968م؛ دینوری، احمد، الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهره، 1960م؛ طبری، تاریخ؛ مقدسی، مطهر، البدء و التاریخ، به کوشش کلمان هوار، پاریس، 1916م؛ نیز: Bartholomae, Ch., Altiranisches Wörterbuch, Berlin 1961; Justi, F., Iranisches Namenbuch, Hildesheim, 1963; MacKenzie, D.N., A Concise Pahlavi Dictionary, London, 1971; Nöldeke, The., Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sasaniden, Leiden, 1973; Nyberg, H. S., A Manual of Pahlavi, Wiesbaden, 1974.

صادق سجادی

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «بهمن جادویه سردار بزرگ ساسانی و حمله اعراب»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsiandej.ir/articles/1328/pdf/بهمن-جادویه.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۵ آبان ۱۳۹۹